

## جنبش و شبج جنبش!

وقتی جنبشی وجود داشته باشد چیزی بنام شبج و سایه جنبش نیز وجود دارد که گوئی قرار است هر کدام بطور متناوب رژیم را سراسیمه کرده و دایما در حالت ترس و آماده باش برای بقاء خود نگهدارد. در یک روند مبارزه توأم با افت و خیز، جنبش و شبج جنبش جای خود را به یکدیگر می دهند و شبج یک جنبش واقعی به اندازه خود جنبش ترسناک می گردد. گاهی خود جنبش مستقیماً با مارش کوبنده اش خیابانها را فرق می کند. گاهی در هیئت موجودی نامرئی و سایه وار در بانک های شبانه، تظاهرات کوچک و پراکنده، نقش بستن شعارهای مرگ برخامنه ای و مرگ بردیکتاتور بر روی دیوارها و آسفالت خیابانها، در تحریم های گوناگون اعم از رسانه ها و یا برخی پایگان اقتصادی و حامی دولت، در ترس از مصادره شدن تجمعات بزرگ و سنتی، در بزرگداشت قربانیان جنایت، در افشاگری های جنایت های صورت گرفته و زمین لرزه های بیاددهنده آن، و بجان هم افتادن باندهای حاکم، و... خود را نشان میدهد. و گاهی هم به عهده خود رژیم است که رأساً با اقدامات و عکس العمل های خود نظیر تشکیل دادگاه های نمایشی و انگیزاسیونی، با حکومت نظامی اعلام نشده اش، با تهدیدها و اراعیها و هزاران ایماء و اشاره دیگرش وجود یک جنبش خطیر و از پای نیفتاده را یاد آوری کند. وقتی جنبشی وجود داشته باشد هیچ کس و هیچ جریانی در و اتاب دادن آن، گیرم هر کدام با عبور از منشور خود و بطور نفی یا اثبات، معاف نیست. با ورود این پدیده تازه و سنگین وزن به صحنه اجتماع، همه نیروها باندازه وزن هم حجم آن ناگزیرند جابجا شوند. همه احساس می کنند که تا اطلاع ثانوی در زیر فشار نیروئی که در ۲۵ خرداد ورود غافلگیرانه خود به صحنه را با بانگ غرا اعلام داشت قرار دارند و باید با در نظر گرفتن آن به کنش و واکنش به پردازند و لولانکه از سوی محافظه کارترین و ترسوترین لایه اجتماعی هم چون حضرات مراجع عظام باشد.

### آیا واقعا چپای خامنه ای قرص و محکم است؟

خامنه ای می گوید که در پاسخ به نگرانی برخی کشورهای دوست با توجه به رویدادهای پس از انتخابات به آنها پیام دادیم نگران نباشید (نقل به معنا). یعنی که چپایمان قرص و محکم است! آیا برآستی رژیم آن گونه که وانمود می کند دارای چپای محکم و اعتماد به نفس است؟ نفس چگونگی و واکنش های رژیم خود بهتر از هر استدلالی پاسخ این سؤال و دروغ بودن این ادعا هارا نشان می دهد: اولاً بر اساس همان سخنان خودی معلوم میشود که صدای اعتراض مردم ایران حتی به گوش هواداران برون مرزی و دولت های دوست و متحد نیز رسیده و لاجرم سبب نگرانی و تردید آنها نسبت به سرنوشت و هم چنین ماهیت رژیم گردیده است. و این یعنی ترک برداشتن و آغار فروپاشی آن قداست کاذب و آن رسالت آسمانی حکومت اسلامی که خامنه ای سربسته و گذرا به آن اشاره کرد و از بیانش طفره رفت. و ثانیاً در همین خطابه نماز جمعه هفته گذشته وقتی خامنه ای نسبت به منحرف شدن راه پیمائی روز قدس و سوء استفاده از آن هشدار می دهد، یعنی درملاً عام و به روشنی ترس فروخورده خود از جنبش و شبج آن را به نمایش می گذارد. اولبته هم چون همه دیکتاتورهای خرفت تاریخ، خود را به کری زده و حاضر به شنیدن صدای مردم نیست، و به خیال خود مصمم است که با فرار به جلو اشتباه دیکتاتور سلف خود، شاه را تکرار نکند: "اشتباهی" که ظاهراً خود را به شکل تردید در سرکوب خشن مردم و عقب نشینی در برابر آنها نشان داده است. اما بنیاد تصور او مبنی بر امکان بناکردن خانه ای مصون از رخنه امواج اعتراضات مردم توهمی بیش نیست. او و باند های متحد وی در حاکمیت، هم اکنون سخت مشغول مرمت بنائی هستند که در آزمون صورت گرفته، میزان پوسیدگی و شکنندگی خود در برابر امواج سهمگین اعتراضات توده ای را به نمایش گذاشت.

تکیه گاه اصلی حاکمیت در برابر جنبش، بکارگیری مستقیم قهر و سرکوب در برابر آن چیزی است که خود انقلاب مخملینش می نامد. به مدد اعلام نوعی حکومت نظامی و آماده باش دائم، با اتکاء به نیروهای سپاه و بسیج، و باتوسل به جنایت و تجاوز و ایجاد رعب و ترس تا شاید بتواند روحیه مقاومت را درهم بشکند و از حرکت های بزرگ خیابانی ممانعت به عمل آورد. و اگر دقت کنیم در پشت این قدرت نمائی و عروتیزکردن ها، رژیم درمانده ای را می بینیم که محکوم به آن است که در بیم از برخاستن موج بزرگ دوم به بسربرد. کابوس جنبش و شبج آن یکدم او را رهانمی کند. اکنون حتی مزدوران سرکوبگر نیز جرئت نمی کنند که از خاموش شدن جنبش و ادعای کنترل اوضاع سخن به میان آورند. وقتی بیم از برخاستن موج دوم اعتراضات سخن به میان می آوریم، نباید فراموش کنیم که داریم

از وضعیت رژیم می گوئیم که علیرغم سالها تلاش بی وقفه در سرکوب و بکارگیری انواع تمهیدات برای ممانعت از جریان یافتن جنبشی گسترده، شاهد غافلگیر شدنش در برابر موج بلند اول و رخنه عمیق امواجش به آن سوی دیواره های حاکمیت بودیم و وصله پینه های سراسیمه وارش برای بستن رخنه گاه ها. در واقع مضمون همه تلاش های کنونی حاکمیت نیز چیزی جز رتق و فتق این شکاف ها و بستن یکی پس از دیگری روزنه هائی نیست که به گمانشان بستر پیشروی و رخنه امواج خطرناک به آن سوی دیواره های حاکمیت را تشکیل می دهند. هنوز از بستن روزنه ای نیا سوده، به سراغ روزنه دیگری می رود. ممانعت از سنت برگزاری مراسم شب های قدر در مقبره بنیان گذار نظام اسلامی، جابجائی برنامه ها و سخنرانان در حرم قم، تعطیل مراسم سالیانه یادبود طاقاتی، اتخاذ حالت فوق العاده برای کنترل تجمعات روز قدس، ترس از تجمعات ورزشگاه ها، نگرانی از فرارسیدن فصل بازگشائی دانشگاه ها و مدارس و... ممانعت از هرگونه برگزاری مراسم قربانیان جنایت های خود، یک طرفه کردن خیابانها، کد گذاری مناطق حساس تهران و... جملگی نمایانگر ترس رژیم از شبح جنبش و تلاش بی وقفه برای بستن منفذهائی است که می تواند موجب فوران خشم و حضور مردم گردد. این که رژیم مجبور شود برای دفاع از کیان خود مراسمی را که تادیروز میدان جلوه گری و عرض اندام کردنش به شمار می رفته ولی اکنون آنها را اسباب تهدید خود میداند، و یا کسانی چون کروی و موسوی را بیرون از دایره خودی ها قرار بدهد و یا بیت و خانواده خمینی را تحت فشار قرار دهد، هنری است که تنها از دست خودکامه گان تاریک اندیش حاکم برمی آید و گویای وخامت اوضاعی است که رژیم در آن گرفتار آمده است.

### **حرکت در جاده مرگ!**

همواره یکی از شاخص های شناخته شده و معتبر در تغییر کیفی اوضاع و ارزیابی از عمق و شدت یک بحران سیاسی-اجتماعی آن بوده است که پائینی ها نخواهند تن به سلطه بالائی ها بدهند و بالائی ها نتوانند به شیوه گذشته سلطه خود را حفظ کنند. مبادرت به تقلبی بزرگ و رسوا در "انتخابات" از سوی باند حاکم در قدرت سیاسی برای حفظ موقعیت مورد چالش قرار گرفته اش، نمایانگر نقطه عطفی در بهم خوردن توازن قوا بود. رژیم تنها می توانست با تقلب و با آرایش فوق العاده دادن به خود از پیروزی ادعائی خویش دفاع کند و مردم نیز با اشغال خیابانها و مارش میلیونی خود لرزه بر اندام رژیم افکندند و به روشن ترین وجهی اعلام داشتند که دیگر قصد تن دادن به سلطه ننگین حاکمیت را ندارند. باین ترتیب تاریخ مبارزه این مرزوبوم ورقی تازه خورد و اوضاع جدیدی حاکم گردید. این چرخش در توازن نیروان چنان مشهود است که حتی خود رژیم قادر به انکار آن نیست و در ادبیات سیاسی خود با عناوینی چون فتنه بزرگ و بزرگترین فتنه کل حیات نظام، و انقلاب یا کودتای مخملین و اوضاع غیر عادی و آتش زیر خاکستر توصیف می شود. و کسانی چون دکتر حسین بشیریه آن را در قالب نوعی موقعیت انقلابی توصیف می کنند و سروش آنرا عریان شدن کامل عورت نظام مذهبی دانسته و نوید جشن پیروزی بر استبداد دینی را می دهد. اینکه چه گونه و با چه فرمولی این وضعیت تازه را فرموله کنیم، موضوع این نوشته نیست و طبعا وابسته به رویکردهای مختلف است. اما مهم اذعان به واقعیت وجودی یک دگرگونی بزرگ در مطالبات و در تناسب نیروهاست. بی تردید در پشت تغییر این توازن نیرو مطالبات انباشته شده لااقل سی سال سلطه فلاکت و سرکوب، و بویژه شکست اصلاحات سیاسی و اقتصادی ۱۲ سال اخیر قرار دارد. بنابراین نه با جنبشی بادآورده و بی ریشه، بلکه با جنبشی نشأت گرفته از انباشت مطالبات چندین دهه سروکار داریم که در آن نسل سوم به مثابه گورکنان نظام اسلامی و پایه ریزان آینده نقش اصلی را به عهده دارند.

### **سراب قدرت یک دست و سودای دست یابی به موقعیت مستقر!**

با اقدام به تقلب گسترده و شروع مقاومت نوین مردم، رژیم قدم در مسیر پرتلاطم و پر مخاطره ای نهاد که شروع اش با وی بود اما معلوم نیست که پایان دهنده اش خودوی باشد. او پس از کودتای اول و برای حفظ موقعیتش راهی جز تکمیل آن با انواع کودتاهای ریز و درشت بعدی ندارد. کودتاهائی که با جراحی و تغییر ساخت قدرت همراه بوده و همگی در بستر نظامی تر کردن روزافزون فضا و افزودن بر نقش سپاه به مثابه گاردویژه حافظ نظام و ولایت فقیه، در ساختار قدرت نداشته و ندارد. گاردی که نه در خدمت و سربه فرمان سیاستمداران طبقه سیاسی حاکم در ساختار تاکنونی، بلکه قبل از هر چیز بفرمان خود و در خدمت منافع خویش و بنام نظام با اطلاق منافع خود به منافع نظام عمل می کند. به مثابه نهاد و "حزبی" مسلح و حاضر در قدرت و دارای منافع اقتصادی و سیاسی معین. و این البته در حکم ورود تضادهای عمدتا دوی بعدی تاکنونی حاکمیت به فاز جدیدی و منازعات پیچیده آن است. موقعیت غیر مستقر به معنای مداوم خرده "کودتاها"ی متوالی و مستمری است که سرایستادن نداشته و کلیت نظام راهواره بر سردوراهی قمار ماندن یا نماندن

و سوسه رفتن تا آخر خط قرار می دهد بدون این خرده کودتاها از یک سو قادر به حفظ موقعیت خود نیست و از سوی دیگر جز حرکت به سوی سراب دشت نیافتنی برقراری سکوت گورستانی، یکپارچه کردن ساخت قدرت و تأمین موقعیت مستقر نخواهد بود. تحقق چنین فرایندی از طریق حذف رقبا و متحدین تکنونی و تنگ تر کردن دایمی دایره خودی ها می گذرد. و این یعنی تنگ تر کردن حلقه طناب داری که در ظاهر و بطور مستقیم بدست خود رژیم صورت می گیرد اما در باطن و بطور غیر مستقیم فرمانی است که جنبش صادر کرده است و وجهی از فرایند فروپاشی نظام را تشکیل می دهد. هر چه که زمان می گذرد، عقب نشینی از جاده مرگی که انتخاب کرده است ناممکن ترمی شود و هرگونه تردید در آن به معنی شتاب بیشتر در فرود بهمین فروپاشی خواهد بود. فرار به جلوی رژیم حاصلی جز شتاب دادن به این روند ندارد.

### تلاش برای مدیریت اعتراضات

در بحران "انتخابات" اخیر رژیم با در نظر گرفتن تجربه دوم خرداد، با دست چین کردن کاندیداهای مورد اعتماد خود هم ب فکر داغ کردن تنور انتخابات بود و هم عدم تکرار تجربه دوم خرداد. با این همه هم چون بمبی در دستانش منفجر شد و نشان داد که ناتوان از مدیریت جمع اعداد-هم خدا و هم خرما- است. اکنون نیز در پی ارتکاب به جنایات تکان دهنده و افشاشدن خشونت ها و تجاوزات اعمال شده و کشف گورهای بی نام نشان قربانیان خشونت، با پس لرزه هائی که پی آمدهایش کمتر از لرزه های اصلی نیست و تا عمق پایگاه توده ای رژیم رسوخ می کند، با فرار به جلو و "اذعان" به جنایت در بازداشتگاه ها در صدد گرفتن باصطلاح ابتکار اعتراضات بدست خود است تا هم از تیررس افشاگری های بیرون از خود در امان بماند و بتواند آنها را خاموش کند و هم با سرشکن کردن آنها به چند مجری خودسر، سروته پرونده جنایات خود را بسته و از به جریان افتادن اتهام ارتکاب به جنایت علیه بشریت در مقیاس جهانی ممانعت به عمل آورد. و اما چرا موقعیت مستقر هم چون سرابی دست نیافتنی است؟

تجارب گوناگون نشان داده اند هر رژیم مستبدی که نتواند سرکوب را بار فرم های اقتصادی و اجتماعی در هم بیامیزد، شانس تثبیت نخواهد داشت. توسل مطلق به سرکوب به مثابه تنها اهرم حفظ قدرت، جز رسیدن به آخرین نقطه بن بست نیست. اگر آب روخانه خروشان در پشت سد متوقف شود، هر چه قدر مستحکم، بدون گشوده شدن دریچه های آن، بی تردید در نقطه معینی یا سد را در هم می شکند و یا از فراز آن و کناره هایش راه عبور خود را می گشاید و در هر حال آن را بی اثر می کند. جنبش عمومی نیز هم چون حرکت رودخانه خروشان بهمین نحو عمل می کند. و از آنجا که رژیم نشان داده است فاقد ظرفیت فرم است و آن را در حکم مرگ و زندگی خود می داند، پس در هم شکسته شدن سد حکومت اسلامی به امری اجتناب ناپذیر برای پیش روی جنبش تبدیل شده است.

بی تردید با نبردهای سخت و فرسایشی و به همراه افت و خیزهای گوناگون مواجهیم. ولی هماره این رژیم است که تضعیف شده و قاعده اش باریک و باریک تر و شکاف هایش بیشتر و بیشتر می شود و این مردم هستند که مصمم تر و همبسته تر و سازمان یافته ترمی شوند.

تقی روزبه

۸۸-۰۶-۲۶-۱۶-۰۹-۲۰۰۹

[www.taghi-roozbeh.blogspot.com](http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com)

[taghi\\_roozbeh@yahoo.com](mailto:taghi_roozbeh@yahoo.com)